



واژه عربی «یعنی» در دستور زبان فارسی

وحید مبارک *

استادیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران

از دیدگاه زبان‌شناختی، استقراض زبان‌ها از یکدیگر، زمینه‌ساز قوت و توانمندی آنها می‌گردد به شرط اینکه این استقراض‌ها در حوزه واژگان و عبارات و مثل‌ها و جمله‌ها باشد و به وام‌گیری قواعد زبان مبدا در زبان مقصد نینجامد.

در اینکه زبان فارسی در قرون اولیه هجری و پیش از آن، بر زبان عربی تأثیر گذاشته است، تردیدی وجود ندارد و شاهد آن، علاوه بر کتاب‌های معربات و آثار کسانی چون ادی شیر، آذرنوش، سبزیان‌پور و...، برخی از واژگان به کاررفته در قرآن مجید (سجیل: سنگ+گل) است که ریشه فارسی دارند؛ اما پس از آغاز قرن چهارم، زبان عربی به دلایل مختلف از جمله داشتن قوت تعبیر و بیان و اهمیت دینی این زبان در نزد مسلمانان، تأثیرش بر زبان فارسی قوت گرفت و سپس چنان شد که برخی از کتاب‌های تاریخی، آگنده از واژگان، جملات، ابیات و گاه قواعد عربی شد و چنان با زبان فارسی در آمیخت که انسجام متنش را نیز به هم نریخت.

یکی از واژه‌هایی که اینک پس از هزاره‌ای، هنوز به کار برده می‌شود، کلمه یعنی است که در عربی فعل و جمله فعلی با معنای «قصد می‌کند او» است که در فرهنگ‌هایی چون لغت‌نامه دهخدا و فرهنگ معین به آن اشاره شده است؛ اما باید توجه داشت که با وارد شدن این کلمه به زبان فارسی، چنانکه در مورد واژگان دیگر نیز مرسوم است، تغییر طبقه دستوری داده و از طبقه فعل وارد طبقه دیگر (قید) شده است. البته برخی از دستور نویسان از جمله استاد مرحوم تقی وحیدیان کامیار و آقای غلامرضا عمرانی (۱۳۸۶: ۲۴)، این نکته را نپذیرفته‌اند و تأکید داشته‌اند که «یعنی» را فعل حساب کنند چراکه کارکرد فعلی دارد. ایشان این نکته را در کتاب دستور زبان فارسی (۱) و در بخش آغازین کتاب که به بیان جمله‌های بدون فعل (استثنایی) پرداخته، بیان کرده‌اند و مثال‌های «زندگی یعنی عقیده؛ کار یعنی خلاقیت و سازندگی؛ شناخت یعنی جداکردن ارزنده از بی‌ارزش؛ آورده و نوشته‌اند که: «واژه یعنی کار فعل را انجام می‌دهد... و معادل فعل به حساب می‌آید.»

نخستین پارادکسی که در این سخن روی می‌نماید این است که اگر این جمله فعل دارد و «یعنی» فعل آن است،

پس چرا در بخش جمله‌های بدون فعل یا با فعل محذوف از آن سخن رفته است. دیگر اینکه در این صورت با کاربست قواعد زبان عربی (گرفته‌برداری) در فارسی، به تضعیف زبان فارسی می‌انجامد. هرچند که الزامی به باقی ماندن جمله یا کلمه استقراضی در نوع و طبقه خودش نیست ولی باقی نماندنش در آن نوع و طبقه هم مانعی ندارد؛ مثلاً در نمونه «الحمد للهی گفت و رفت». الحمد لله جمله اسمیه عربی است که وارد این جمله فارسی شده و با گرفتن یای ناشناختگی و وحدت، در جای اسم و با نقش دستوری مفعول، به کار برده شده است. در واقع، تغییر طبقه دستوری داده است. باین همه هستند کلماتی چون با و تا و واو قسم عربی که بدون تغییر در طبقه دستوری، هنوز در زبان فارسی دلالت بر سوگند می‌کنند: والله، بالله، تالله و... ولی اصل مسلم این است که زبان مقصد و کاربرانش، در تغییر دادن کاربرد جمله و واژه استقراضی آزاد هستند.

باید بیفزاییم که این نظر معناگرایانه استاد وحیدیان کامیار، با استقصای کامل نبوده و نمونه و مثال‌هایش دربرگیرنده همه موارد کاربردی موجود این واژه در زبان فارسی نیست؛ در ضمن، به نظرات لغت نویسانی چون دهخدا، معین و عمید هم توجهی نشده است که دهخدا و معین آن را جمله فعلی عربی دانسته‌اند و معین در بخش ترکیبات، اشاره‌ای به کاربرد فارسی آن با مفهوم «در معنای و با این معنا» کرده است و دیدگاه مهم عمید که با آوردن مثال‌هایی «یعنی» را در معانی آیا، به عبارت دیگر، به اصطلاح و فقط، به صراحت تمام، قید دانسته است، مورد توجه قرار نگرفته است.

اگر بپذیریم که این گونه جمله‌ها، فعل محذوف بدون قرینه لفظی دارند و از سوی دیگر خود کلمه یعنی را «فعل» به حساب بیاوریم در این صورت آن جمله دارای دو فعل خواهد شد و لازم است که دو جمله حساب شود نه یک جمله. ناتوانی از صرف کلمه «یعنی» در زبان فارسی که مشخصه اصلی فعل است و شخص و زمانش را معلوم می‌کند دلیل دیگر بر فعل نبودن ظاهری آن است. به این دو دلیل معنایی و ساختی، فعل بودن یعنی منتفی است؛ اما کلمه یعنی خواننده را در بخش دوم (پس از یعنی)، به معنای حقیقی یا مفهوم مجازی و استعاره کلمه یا جمله گفته شده در پیش از واژه یعنی راهنمایی می‌کند و یعنی ظاهر شده در روستا ساخت جمله، بنابر قواعد گشتار (حذف، جابجایی، تغییر، افزایش و کاهش) جایگزین واژه‌هایی چون «در معنای»، «در معنی»، «با معنای»، «به معنای» شده است که از نظر دستوری گروه حرف اضافه‌داری هستند که نقش قید را دارند و قید به حساب می‌آیند و هرگاه یعنی را قید حساب بکنیم و آن فعل محذوفی را که برای جمله‌های استثنایی و بدون فعل، در نظر گرفته می‌شود، به عبارت بیفزاییم یک جمله کامل را ساخته‌ایم. این نوع جمله می‌تواند یادآور جمله‌هایی از دوره باستان زبان فارسی باشد که همچون جمله‌های اسمیه عربی، بدون فعل بودند: *baga : vazraka; aura mazdah* (اهورا مزدا خدای بزرگ [است]) که بدون فعل آمده است و می‌دانیم که چنین جمله‌هایی در دوره میانه با به کار گرفته شدن فعل از ریشه (ah) به جمله‌های فعل دار تغییر یافته‌اند و کاربست جمله‌هایی با فعل ناقص لازم (است و هست و بود و...) در دوره دری، یادگار و ادامه همین کاربرد زبانی است.

باید افزود که علاوه بر نمونه‌هایی که کامیار و عمرانی بدان‌ها استناد کرده‌اند، این نمونه‌ها نیز که با تفاوت در طرفین واژه یعنی، آورده شده‌اند، می‌توانند نسبت به نمونه‌های منبع مذکور متفاوت باشند. یک یا دو طرف این واژه (یعنی) می‌تواند جمله هم باشد:

سوخت؛ یعنی نابود شد؛

او رفت؛ یعنی هیچ!

دینداری؛ یعنی من بنده خدا هستم.

در این نمونه‌ها و نمونه «زندگی یعنی عقیده»، واژه یعنی قید است و برابر با «در معنی»، «به معنی»، «با معنای» و «در معنای» است. پس یعنی فعل نیست و در ژرف ساخت نیز جایگزین فعل نشده است، بلکه ژرف ساختش، گروه حرف اضافه داری است که در روساخت نقش قیدی را می‌پذیرد و به همراه فعل جمله‌های با فعل محذوف یک جمله را می‌سازد.

البته لازم به ذکر است که بنیاد ساخت گرای کتاب دستور کامیار و عمرانی، اجازه چنین بحث‌های غیرکلیشه‌ای را بدیشان نمی‌داده است، ولی استاد کامیار که در تألیف کتب درسی نیز شرکت داشته است و از اشکالات و ناتوانی مباحث ساخت گرایانه در دستور زبان فارسی به خصوص در کژتابی‌ها و ابهام‌ها، آگاه بوده است، گریزی به نظریات دیگر و از جمله ساخت گرایی آمریکایی و نظریه گشتاری را روا دانسته (مطابق اشارتش در مقدمه) و از آن‌رو، در بحث جمله‌های بدون فعل و مبهم وارد شده است. نگارنده در این مبحث، بیشتر تابع نظریه گشتاری بوده است.

منابع

- مشکوه‌الدینی، مهدی (۱۳۸۸)، دستور زبان فارسی، چ ۴، تهران: سمت.
- وحیدیان کامیار، تقی و غلامرضا عمرانی (۱۳۸۶)، دستور زبان فارس (۱)، چ ۹، تهران: سمت.